

فرهنگ اعتدال و مصادیق آن

«سیدمحسن صالح

اصولاً آجرای عدالت نیازمند روحیه اعتدال‌آمیز است و خارج شدن از مسیر اعتدال ما را از مسیر عدالت نیز خارج خواهد کرد.

لزام است پیش از ورود به بحث به مفهوم اعتدال اشاره شود که فهم بهتری از این بحث حاصل گردد و سپس دنباله مطلب را از نظر بگذرانیم:

- تعریف اعتدال لغوی و اصطلاحی
- اعتدال در متون آیات و روایات
- اهمیت بحث از مفهوم اعتدال:
- عوامل خروج از اعتدال
- گستره‌های اعتدال و مصادیق آن

تعریف لغوی اعتدال
در کتاب های لغوی، اعتدال به معنای میانه‌روی آمده است. رعایت حد وسط در بین دو حال از همه جهت، توازن، هم وزنی، یکسانی و… در جای دیگر به معنای انتخاب محاسن دو حد نهایی چپ و راست و برقراری تناسب بین آنها و پرهیز از افراط و تفریط در ابعاد زندگی.

تعریف اصطلاحی اعتدال
نکته ظریف این است که اعتدال دو ریشه دارد یکی ریشه از عدل از عدالت و یک معنا عدل است به معنای توازن.
اگر اعتدال را از ریشه عدل (با فتح عین) بگیریم به معنای فرار دادن شیئی در موضع خودش است. اما یک عدل (با کسر عین) داریم که اعتدال از ریشه عدل یعنی میانه روی و توازن است. بنابراین دو تعبیر نسبت به اعتدال داریم:
۱- به معنای عدالت ۲- به معنای توازن و یکسانی و برابری

اعتدال به معنای تعادل از عدل گرفته می‌شود. ایثاله‌ی جوادی آملی اعتدال به معنای تعادل و یکسانی عرضه و تقاضا را ناپسند شمرده و اعتدال از ریشه عدل را پسندیده می‌شمارد.

اگر بخواهیم بین این دو جمع کنیم باید بگوییم: که اعتدال به معنای توازن (از ریشه عدل) باید در روش و منش عملی اجرا شود یعنی در روش‌های اجرایی از اعتدال به معنای توازن استفاده کنیم و در اصول از اعتدال به معنای عدل استفاده کنیم بنابراین اعتدال به معنای تعادل نباید اینجا راه پیدا کند. یعنی در اصول قائل به تعادل نیستیم اما در راه‌های رسیدن به این اصول می‌توانیم از تعادل و توازن استفاده کنیم.

اعتدال در متون آیات و روایات
در آیات قرآن و متون روایی به خصوص در سوره مبارک بقره آیه ۱۴۲ (و كذلك جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس…(۱۴۲))،امت میانه و معتدل را معرفی می‌کند.

در متون روایی نیز حضرت علی(ع) درمورد پیامبر گرامی اسلام فرموده است: «سیرت القصد»؛ رسول خدا، سیرره و رفتارش میانه و معتدل بود(تجلی‌الایضه، کلمات قصار) (۶۷)

در جای دیگر رسول خدا ًآار می‌فرماید «علیکم بالقصد»؛ بر شما باد میانه‌روی که این حاکی از اهمیت بحث اعتدال در متون روایی است.

اهمیت بحث از مفهوم اعتدال

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که ما باید اعتدال را به درستی مفهوم‌شناسی کنیم و مشخصات آن را بیان کنیم؛ زیرا اگر این کار انجام نگردد هر کسی با تعریف خود وارد بحث می‌شود و باعث اشتفگی می‌شود و به مرور زمان فرد تعریفی از خود ارائه می‌دهد و چالشی ایجاد می‌کند. درست نظیر دوم خرداد که در بحث جامعه مدنی قبل از اینکه ابعاد آن مشخص شود وارد این موضوع شدند و باعث چالشی شدند.

نکته دیگر این است که فرق است بین اعتدال و میانه‌روی یا محافظه‌کاری. یعنی شخص معتدل و محافظه‌کار باید از هم جدا شوند و مرز میان محافظه‌کاری که امر ناپسند است با اعتدال که پسندیده است مشخص شود.اعتدال در کنار شجاعت و اقتدار تفسیر می‌شود و اعتدال نباید وارد محافظه‌کاری شود. گاهی می‌گویند:اعتدال این است که طوری صحبت کنی که به کسی برخورد، این به معنای اعتدال نیست.اعتدال این‌گونه نیست که دچار محافظه‌کاری شویم و اصول خود را از دست بدهیم.

بنابراین محافظه‌کاری با اعتدال کاملاً متفاوت است.

اعتدال در باورها یا روش‌ها؟

اعتدال بیش از آنکه در باورها و باورها و نگرش‌های فرد راه داشته باشد، ناظر به نوع رابطه فرد معتدل با دیگران خواهد بود.

به عبارت بهتر، انسان معتدل چه بسا در باورهای اعتقادی، اجتماعی و سیاسی مانند افراط‌تندرو و یا افراطی باشد.اما تفاوت او با افراط‌تندرو در نوع ارتباط او با دیگران است. چرا که فرد معتدل به باور و دیدگاه‌های دیگران احترام گذاشته و بر این نوع نسبت که دیگران نیز باید مثل او بیندیشند.

اهمیت خروج از اعتدال

برخی عواملی که باعث خروج از اعتدال می‌شوند عبارت‌اند از:

الف- **جهل**: انسانی جاهل اقدامات افراطی و تفریطی انجام می‌دهد. امام علی(ع) می‌فرماید: «لاری الجاهل الا مغرطا او مغرطا»(بهبخ‌الایضه، حکمت ۷۰)

ب- **پیروی از هوای نفس**: کسی که از تمایلات نفسانی پیروی کند دچار افراط و تفریط می‌شود.قرآن می‌فرماید:…و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً(قرآن: ۲۸)

هوای نفس فقط هوای شخصی نیست بلکه امیال حربی و گروهی و جناحی را هم دربرمی‌گیرد. تمایلات و محبت‌های افراطی باعث می‌شود چشم انسان به حقایق بسته شود. کسی می‌تواند معتدل باشد که از قید احزاب و گروه‌ها و نفس راه شده باشد.

ج- **غفلت از یاد خدا**: غفلت هم باعث می‌شود انسان از اعتدال خارج شود. **لقومو اعتدال و مصادیق آن**

اما این اعتدال چنان که بالا به آن اشاره شد قلمرو و مصادیقی دارد که عبارت‌اند از:

الف- اعتدال فردی

میانند اعتدال در بحث عیادت، اعتدال در سخن گفتن، در راه رفتن، اعتدال در خوراک، در دیباطلی، در خشم و غضب که باید از حد اعتدال خارج نشویم، اعتدال در اتفاق، در مسائل جنسی، در اقتصاد، در رفقه آنجا که فقها گفته‌اند: ای وضو نباید خشک بشود که منظور از آن در هوای معتدل است، یا حد در هوای معتدل باید اجرا شود که نشانه این است که در کوچک ترین عرصه‌ها باید اعتدال رعایت شود. در برنامه‌ریزی هم باید معتدل بود. امام‌علی(ع) در نامه ۵۳نهبخ‌الایضه (عهدنامه مالک‌شاهی، رعایت نظم را در عباراتی دیگر اینچنین سفارش می‌کنند: «… ایباک و العجله بالامور قبل او انها و ان التسطق فیها عند امکائنها او اللجاجه فیها اذا تکثرت او اللوین عنها اذا استوضحت فضع کل امر موضعه و اوقع کل امر موضعه» ج۲ عجله در مورد کارهای که وقتشان نرسیده، یا یاستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده، یا اجابت در اموری که مهیم است، یا یاستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است، برخطر باش! و هر امری را در جای خویش و بر کاری را به موقع خود انجام بده».

ب- **اعتدال در سیاست داخلی و خارجی**

در سیاست داخلی باید شخص معتدل از نظرات کارشناسان و دیدگاه‌های مختلف استفاده کند. فرد معتدل فرد جامعه‌گرا و جمع‌گرا است و ضمن اینکه بر دیدگاه‌های خودی نمی‌شمارد.نگاهی نیز به باورهای دیگران دارد. اعتدال با مفهوم عزت‌طلبی رابطه دارد. اعتدال به معنای تسلیم شدن در برابر دشمن نیست بلکه اعتدال به معنای استفاده از روش‌های عقلانی و میانه برای رسیدن به هدف است. اعتدال به معنای تند و کند رفتن نیست. مثالی که می‌توان زد این است که اعتدال در رانندگی این نیست که با سرعت یکسان در جاده حرکت کنیم؛ بلکه اعتدال یعنی در سرپیچ سرعت کم و در جاده سرعت بیشتر و در اتوبان سرعت زیاد شود. پس اعتدال یعنی در هر جایی براساس آن مسیر خودش حرکت شود.

انسان معتدل باید در سیاست خارجی براساس اخلاق و احترام دو سویه مسائل بین المللی تعریف کند و احترام متقابل را رعایت کند.

ج- **اعتدال در جناح‌های سیاسی**

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: بعضی از افراد و جناح‌های گوناگون گفته‌اند که دشمنان اصلی ما جناح مقابل است این تاسف‌ناک است. این یعنی نگاه افراطی در جریان‌های سیاسی- دو جناح دو بال پرنده هستند اگر هر دو بال پرنده خوب حرکت کند پرنده خوب حرکت می‌کند بنابراین جناح‌ها نباید جناح مقابل را دشمن فرض کنند نگاه اعتدال یعنی جناح مقابل را یک فرصت برای خود تلقی کند و رقیب به معنای باشد نه دشمن. تخریب کردن و تنگ‌نظری از مصادیق تندروی است و فرصت‌ها را به چالش تبدیل می‌کند.

د- **در حوزه فرهنگ**

در حوزه فرهنگ در رابطه با دستورات دینی باید خطوط قرمز رعایت شود. همچنین بسنده کردن به مسلمات دینی و پرهیز از اجبار غیرمسلمات به مردم و استفاده از توازن در رشد همه‌ا بعد جامعه از دیگر مصادیق اعتدال در حوزه فرهنگ است.

هـ- اعتدال قضایی

در مسیر اجرای عدالت هم باید اعتدال مورد توجه قرارگیرد یعنی دراجرای عدالت از روش‌های افراطی و تفریطی استفاده نشود. اصولاً اجرای عدالت نیازمند روحیه اعتدال‌آمیز است و خارج شدن از مسیر اعتدال ما را از مسیر عدالت نیز خارج خواهد نمود، به تعبیر بهتر عدالت نباید قربانی عدالت شود.

معارف

Maaref@Kayhan.ir

را بشناسد و شاکر نعمت یا نعمت‌دهنده باشد.

خداوند در قرآن به این نکته توجه می‌دهد که انسان‌ها همه ابزارهای لازم برای شناخت نعمت و نعمت‌دهنده را در اختیار دارند و می‌توانند نعمت و نعمت‌دهنده را بشناسند و از نعمت و نعمت‌دهنده تشکر نمایند. (نحل، آیه۷۸، مؤمنون، آیه۲۸، سجده، آیه۹؛ ملک، آیه۳۸؛ انسان، آیات۳و۴) البته همه انسان‌ها هر چند که دارای عقل برای شناخت و فطرت برای شکرگزاری هستند، ولی عقل آدمی هر چه بیشتر رشد و کمال یابد، هم از نظر شناختی و هم از نظر حالت شکرگزاری تغییر مثبت می‌کند. به این معنا که رشد عقلانی بشر عامل تقویت حالت تشکر در شخص است. از این‌رو خداوند در آیه ۱۵ سوره احقاف رشد عقلانی را عامل توجه بیشتر انسان به شکرگزاری دانسته است.

چنانکه گفته شد تنها شناخت نعمت و نعمت‌دهنده نمی‌تواند انسان را به حالت فعلی شکرگزاری درآورد؛ بلکه نیازمند عنصر دیگری است که از آن به فطرت یاد می‌شود؛ زیرا انسان زمانی شکر گزار خواهد بود که فطرت

بررسی عوامل و موانع شکرگزاری از دیدگاه قرآن

ناشکری نشانه تسلط شیطان

«منصور حسینی



« در آیات قرآنی همه هستی از جمله نعمت وجود و فرصت عمر تا باد و باران و مانند آن به عنوان نعمت‌های خداوند معرفی شده و از انسان‌ها خواسته شده تا آنها را بشناسند و به درستی آن را به کار گیرند تا این‌گونه شکر نعمت و نعمت‌دهنده را به‌جا آورند.»

سالم و سلیم را دارا باشد. این فطرت است که او را وادار می‌سازد که نسبت به نعمت، حالت تشکر داشته و نسبت به نعمت‌دهنده سپاسگزار باشد. در حقیقت گرایش عملی را فطرت موجب می‌شود. همان طوری که گزینه موجب می‌شود تا انسان به نیازهای جنسی و شهوانی و غذایی و دفاعی خود پاسخ دهد، همچنین این فطرت است که به این بخش از گرایش‌های معنوی و طبیعی او پاسخ مثبت می‌دهد؛ اما اگر فطرت انسانی همانند گزینه از حالت طبیعی خارج شده باشد، نمی‌تواند پاسخگوی خوبی باشد. پس اینجاست که مسئله موانع شکرگزاری خودنمایی می‌کند. به این معنا که تنها وجود عوامل شناختی و فطری کافی نیست بلکه باید موانع نیز برداشته شود تا شاکرگزاری به هر شکل و قسمی از اقسام و اشکال تحقق یابد.

موانع شکرگزاری

موانع شکرگزاری در دو بخش اصلی یعنی شناختی و حرکتی خودنمایی می‌کند. اگر شناخت، عامل مهمی در شکرگزاری انسان نسبت به نعمت و نعمت‌دهنده است، همچنین فقدان شناخت، عامل بارزنده‌در

« بر اساس تصریح ابلیس که گفته: ولا تجد اکثرهم شاکرین، می‌توان نتیجه گرفت که عدم شکر گزاری از نعمت‌ها، نشانه بارزی از تسلط شیطان بر انسان و انحراف از صراط مستقیم الهی به شمار می‌رود.»

این عمل خواهد بود. در حوزه حرکت و عمل نیز اگر فطرت به‌طور طبیعی گرایش دارد که انسان شاکر نعمت و نعمت‌دهنده باشد و در مقام شکرگزار درآید، هرگونه تغییر و تبدیل در فطرت موجب می‌شود را رفتاری متضاد و متناقض در پیش گیرد و به جای شکرانه نعمت و شکرگزاری نسبت به نعمت‌دهنده، کفران نعمت و ناسپاسی و کفر نسبت نعمت‌را در پیش گیرد. پس در موانع شکرگزاری باید به موانع شناخت و نیز عوامل تغییر در فطرت اشاره کرد؛ زیرا اینها به‌طور طبیعی در تغییر شرک به کفر نقش اساسی دارد.

به عنوان نمونه یکی از مهم‌ترین موانع شناخت این است که انسان ابزارهای شناختی خود را ناکارآمد سازد و یا سست و ضعیف نماید و دچار بیماری کند. براساس آموزه‌های قرآنی گناه موجب می‌شود تا انسان ابزارهای شناختی حسی و غیرحسی خود را از دست دهد بگونه‌ای که بر آن رنگار بنشیند و توانمند نباشد تاآب‌دهنده حقایق هستی باشد، یا آنکه حین مهر کند و درهای آن را ببندد. این‌گونه است که حقایق را تیره می‌بیند و یاازگونه می‌یابد و براساس این تیره‌بینی و دگرگونی، حق را باطل و زشت را زیبا و هنجار و ارزش را ناهنجار و ضدارزش می‌یابد. قلب که مهم ترین عامل شناختی است وقتی از سلامت خارج شود و بیمار گردد انگیزه‌های متضاد خواهد داشت و به سمت و سوی زشتی و گناه هدایت می‌شود. پس به‌طور غیرطبیعی به جای آنکه شاکر نعمت و نعمت‌دهنده باشد، کفران نعمت و ناسپاسی را در پیش می‌گیرد.

عدم تغییر حکمت الهی با اسباب و توسلات

« حمیدرضا عیوی

« کارکرد توسل و وسایل حتی دکتر و دوا و درمان و دعا و مانند آن تا جایی است که مشیت مبتنی بر حکمت نباشد و اگر جایی حکمت، اقتضای چیزی کرد، دیگر تبدیل و دگرگونی در آن راه نخواهد یافت. اینجاست که باید راضی به حکمت و مشیت الهی شد و گفت : راضی به رضای توام ای خدا!»

نمی‌دهد. پس اگر حکمت الهی بر این است که فلان شخص یا بهمان بیماری را دنیا برود دیگر اسباب و وسایل از جمله صدقه، صلہ رحم، استغفار، نذر و نیاز، دعا و نیایش و توسل به اهل بیت(ع) و مانند آن نمی‌توانند تغییری را در حکمت او ایجاد کند. اگر گفته شده که خداوند شقاوت مکتوب در ام الکتاب را

در این میان نباید نقش هوای نفسانی را به عنوان دشمن درونی، و سوسه‌های شیطانی را به عنوان دشمن برون نادیده گرفت؛ زیرا اینها از مهمترین عواملی هستند که انسان را به گناه می‌کشاند و عقل و فطرت سالم را تباه می‌سازند.

هوای نفسانی انسان را به سمت گناه می‌کشاند و گناه نیز عقل و قلب را فاسد می‌کند و قدرت درک و شناخت را از انسان می‌گیرد. از این‌رو خداوند به انسان‌ها هشدار می‌دهد که تقوا پیشه گیرند تا نه‌تنها ابزارهای شناختی حفظ شود و انسان همچنان به فطرت سالم در مسیر کمال باقی بماند بلکه با تقوا پیشگی می‌توانند بصیرت یابند و گرایش به کمال و کمالیات در آنان تقویت شود و از بن‌بست‌ها بیرون آیند. (بقره، آیه۲۸؛ انفال، آیه۲۹؛ طلاق، آیات۳و۴)

ابلیس، مانع بزرگ شکرگزاری

خداوند در آیات ۱۱ و ۱۷ سوره اعراف به انسان هشدار می‌دهد که ابلیس، مهم ترین بارزنده‌انسان از شرک به در‌گاه خداوند است. او اجازه

صفحه ۶
پنج شنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۲
ذیحجه۱۴۳۴ – شماره ۲۰۶۱۳



از دیاد عمر با حسن تعامل با خانواده

قال‌الصادق(ع): من حسن بره باهل بیهته زبد فی عمره
اسام‌صادق(ع) فرمود: هرکس با خانواده‌اش نیکوکار باشد عمرش زیاد شود.^(۱)

۱- میزان‌الحکمه، حدیث ۱۴۲۴۵



حکایت خوبان

ایستادن پای دین

حضرت عبدالعظیم حسینی می‌فرماید: بر اسام علی‌الق(ع) وارد شدم، وقتی نگاه حضرت به من افتاد، فرمود: خوش آمدی! تو حقیقتا از دوستان ما هستی. من به حضرت گفتم: یابن رسول‌الله! می‌خواهم دین خود را به شما عرضه کنم، اگر دینم مورد پسند شما بود، پای آن می‌ایستم تا جایی که خدا را ملاقات کنم (ایشان در این بخش از روایت از لفظ دین استفاده می‌کند. نمی‌گویم می‌خواهم اسلام یا ایمان را به شما عرضه کنم، می‌گویم: «دین». بنابراین از ادامه روایت معلوم می‌شود که معنای دین مجموعه‌ای ترکیبی از اصول و فروع است. ضمن اینکه، معلوم می‌شود معنای دین‌داری این است که پای دینت بایستی تا جان به جان آفرین تسلیم کنی.)^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۶۸



پرسش و پاسخ

شاخص‌های اخلاق اجتماعی

پرشن:

مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اندیشه شهید مطهری(ره)
کدام است لطفا به نحو اجمال آنها را توضیح دهید؟

از دیدگاه شهید مطهری(ره) روابط اجتماعی انسان‌ها بر اصولی مبتنی است که در پرتو آن اهداف اجتماعی با رویکرد جامعه‌پذیری تحقق می‌یابد. این امر در گرو وجود هم‌نوایی و حاکمیت نظم در تعاملات افراد جامعه است. به همین منظور، فرایند جامعه‌پذیری با حضور و نقش‌آفرینی مؤلفه‌های اجتماعی در قالب اخلاق اسلامی در طول دوران زندگی انسان‌ها نسبت به آموزش و عملی ساختن هنجارها و ارزش‌ها جریان دارد به طوری که انتظارات عملی از افراد جامعه با تقویت روحیه جامعه‌پذیری و گرایش آنان به اخلاق مطلوب اجتماعی برآورده می‌گردد، و شالوده شخصیت اجتماعی ایشان شکل می‌گیرد. دراین ساختار نموداری با سه مقوله «جامعه»، «اخلاق اجتماعی» و «مؤلفه‌های پایدار آن» با مشروعبیت و برنامه‌ریزی دینی در یک اندیشه چهارپایون و اساسی‌های آن را شناختن و به درمان آنها پرداختن، و این است که نظام تشریح و دستگاه تکوین، هر انسانی را وادار می‌کند که خود را همچون قفسره درمیان رودخانه جامعه اندازدو با تربیت عالی دین و تحقق مؤلفه‌های اجتماعی به اخلاق پسندیده دست یافته و راه سعادت را از این سبتر بیباید. (جامعه و تاریخ، ص ۱۲۱)

۱- جامعه واقعبینی و زنده

جامعه انبوهی از انسان‌ها هستند که در چارچوب قوانین و شیوه‌های خاص و آرمان و هدف انتخابی خویش، به هم پیوند داده شده و با نوعی نظام و حکومت و استقلال با هم زندگی گروهی داشته و دارای سرنوشت مشترک هستند.
باین بیان، جامعه ورزی یعنی نظام جمعی را در نظر داشتن و سرنوشت یکایک انسان‌ها را در لوح اجتماع خواندن و برای اصلاح آن در اندیشه چاره‌یون و اساسی‌های آن را شناختن و به درمان آنها پرداختن، و این است که نظام تشریح و دستگاه تکوین، هر انسانی را وادار می‌کند که خود را همچون قفسره درمیان رودخانه جامعه اندازدو با تربیت عالی دین و تحقق مؤلفه‌های اجتماعی به اخلاق پسندیده دست یافته و راه سعادت را از این سبتر بیباید. (جامعه و تاریخ، ص ۱۲۱)

۲- جامعه واقعبینی جدید و زنده

از منظر قرآن کریم، جامعه واقعبیتی جدید و زنده است. ولی هویتی یگانه ندارد. این حیات جمعی وجود جدایی نداشته و در افراد حلول کرده و پراکنده شده است. (فلسفه تاریخ، ص ۲۱)
در آیات مختلفی، اصل امت، کتاب امت، فرهنگ امت و کفر امت (اعراف، ۳۴ جاثیه، ۲۸/ انعام، ۱۰۸/ غافر، ۵۰) این موضوع نمایان است. در این آیات سخن از یک زندگی انسانی است که لحظه پایان دارد و تخلف‌ناپذیر است و متعلق به تمام امت می‌باشد، و نیز امت‌ها دارای نامه عمل هستند و به سوی آن فراخوانده می‌شوند و از شعور و احذ، طرز تفکر مخصوص، فرهنگ و روحانی جمعی برخوردارند، که در سایه‌سار مؤلفه‌های اجتماعی اخلاق، زندگی مطلوبی داشته و خود را از کفرها و عذاب‌های عمومی و اجتماعی در امان نگه می‌دارند و تفکرات اجتماعی خویش را در مسیر ایده‌آل اخلاقی و با اراده و روح جسمی شکل داده و هدایت می‌نماید.

۳- تربیت انسان پراساس اراده و اختیار

در جامعه اسلامی، با لحاظ مسئله اراده و اختیار و نیز مسئولیت انسان در برابر رفتارهای ارادی، بر عنصر تربیت مبتنی بر مؤلفه‌ها و هنجارهای اجتماعی اخلاق و لزوم رعایت آنها در ارتباطات اجتماعی، و نیز پالایش محیط اجتماعی جهت ترویج آنها، از انواع آلودگی‌ها و کژی‌ها تاکید فراوان شده است، و به منظور تحقق تربیت دینی و اجتماعی مطلوب بر اصولی اساسی به نام «اصول انسان‌شناسی اسلامی» توجه گردیده است.

این اصول عبارتند از:

- انسان موجودی آگاه و خردمند است.
- انسان موجودی مرکب از جسم و روح است.
- انسان موجودی مختار و مسئول است.
- انسان موجودی است که همواره در معرض گمراهی و زیان قرار دارد.

(عدل الهی، ص ۲۲)

۵- ویژگی‌های مهمی مختص انسان، نیروی تسلط بر نفس و قیام علیه خلاف‌کاری‌های اوست. (همان، ص ۵۴)

مطابق اصول مذکور و براساس آن محورها، شهید مطهری(ره) به تبیین مؤلفه‌های اجتماعی اخلاق در جامعه پرداخته و مهم‌ترین آنها را «امان‌مندی، خودشناسی و برخورداری از معنویت، کرامت و عزت نفس، محبت، امنیت اجتماعی، ایثار، امر به معروف و نهی از منکر» دانسته است.

سلوک عارفانه

تأثیر آلودگی‌ها در شناخت مبدأ و معاد

(بدان ای سالك راه حق) آنچه من برای اغلب مسلمانان گمان می‌یرم این است که مسامحه آنها «بعیاذ بالله» از روی تصدیق نکردن و قبول نداشتن و بی‌ایمانی نیست، بلکه از کثرت ابتلا و آلودگی آنها به زخارف و تجملات و زیبایی‌های این دنیای دون و پست است و تکثار و افزون‌طلبی، آنها را باز داشته تا قیور خود را دیدار کنند و ذکر دنیا آنها را از ذکر پروردگارشان غافل ساخته و از فهم مبدأ و معادشان مانع گردیده است. (۱) بنابراین آلودگی به زرق و برق و چرب و شیرین دنیا مانع از فهم درست و عمیق مبدأ و معاد و عمل به دستورات و احکام الهی است.

۱- المراقبات، میرزا جواد ملکی تبریزی، ج ۱، ص ۲۰۳